

# اکبر شاندرمنی

## توده ای خمیده پستی،

## که ما را ترک گفت

### مهاجرت دوباره

حبیب الله فروغیان از جمله بازماندگانی است، که شاندرمنی را از دوران نوجوانی می شناسد. سخور نیست، اما در همان چند کلامی که هیجان زده بر زبان می آورد، بسیاری خاطرات نهفته است. در مراسم تودیع با شاندرمنی شرکت داشت.

**فروغیان:** «... در تمام طول مهاجرت طولانی نسل ما، او از جمله کسانی بود، که چشم به پست و مقام نداشت و بهمین دلیل نیز همیشه جسارت همه نوع اظهار نظر را داشت. به انترناسیونالیسم معتقد بود و به سازمان اولیه ارنانی در ایران پیوست و در جمع کسانی بود، که بدام پلیس رضا شاهی افتادند و تا سال ۱۳۲۰ در زندان ماند...»

درباره خصوصیات اخلاقی و موقعیت حزبی اکبر شاندرمنی، در کتاب خاطرات دکتر کیانوری، فصلی وجود دارد، که با اظهار نظرهای بسیاری از بازماندگان قدیمی حزب توده ایران همخوانی دارد و ای بسا دقیق تر و مستندتر نیز هست. ما این فصل را، همانگونه که در کتاب چاپ شده، در اینجا نقل می کنیم:

«... اکبر شاندرمنی، از قدیمی ترین اعضای نهضت کمونیستی ایران است. او در گروه ارنانی شرکت داشت و در این رابطه دستگیر شد و پس از طی چند سال زندان، در سال ۱۳۲۰ به همراه سایر زندانیان سیاسی آزاد شد. او بلافاصله به عضویت حزب درآمد و از همان آغاز از فعال ترین و کم تقاضا ترین کادرهای حزبی بود. او در کنگره دوم حزب به ست عضو مشاور کمیته مرکزی برگزیده شد. در جریان دستگیری مسئولین و کادرهای حزب در ارتباط با تیراندازی به شاه معنوم، او نیز دستگیر و محاکمه و به ۵ سال زندان محکوم شد. شاندرمنی با اولین گروه ۱۴ نفری از زندان قصر تهران به زندان شهرانی یزد تبعید شد و پس از بازگشت از تبعید، در آذر ماه ۱۳۲۹ از زمره ۱۰ نفر از سران حزب از زندان قصر فرار کرد و پس از مدتی کار مخفی به خارج از کشور اعزام شد (تاجیکستان). او در دوران طولانی مهاجرت در تمامی پلنوم های حزب شرکت فعال داشت و در زمینه کار حزبی مسئول سازمان حزب در تاجیکستان بود. او در دانشکده شهر دوشنبه به تدریس زبان فارسی اشتغال داشت.

شاندرمنی در پلنوم چهاردهم به عضویت کامل کمیته مرکزی برگزیده شد و پس از پلنوم شانزدهم از اولین داوطلبان مراجعت به ایران بود. او از سال ۱۳۵۸ مسئول سازمان حزبی گیلان بود و در سال ۱۳۶۰ به علت بیماری به شوروی اعزام شد (تاجیکستان). شاندرمنی در تمام دوران فعالیت حزبی اش، علیرغم اینکه از سوی اکثریت حاکم بر حزب مورد بی مهری قرار می گرفت، از انتقاد کنندگان جدی به نواقص کار حزب و مسئولین حزبی بود. او فردی بود مستقل و بی باک. بطوری که از نشریات خارج از کشور بر می آید، شاندرمنی، پس از اینکه به عضویت هیات سیاسی حزب برگزیده شد (در کنفرانس ملی ۱۳۶۴) به علت مخالفت با روش های نادرست حمید صفری با اعتراض از هیات سیاسی استعفا داد»

اکبر شاندرمنی پس از یورش به حزب توده ایران و مهاجرت توده ای ها جان بدر برده، برای مدتی در امر استقرار مهاجرین به اتحاد شوروی فعال بود، اما بر اثر پاره ای اختلاف نظرها با فرقه دمکرات آذربایجان، از جنجال های جدید، که می دانست به کجا خواهد انجامید، فاصله گرفت. در پلنوم ۱۸ (۱۳۶۲) در کنارسه نسل توده ای قرار گرفت. این پلنوم همزمان شد با محاکمه نظامیان میهن دوست طرفدار حزب توده ایران. علیرغم همه دشواری های قابل پیش بینی و با فاصله گیری از هر نوع جنجالی، با تعیین یک رهبری جدید برای حزب مخالفت کرد. او معتقد بود، که رهبری حزب در زندان است و هیچکس نمی تواند موقعیت حقوقی و اساسنامه ای آنها را نفی کند، ضمناً این عمل می تواند موقعیت آنها را در زندان تضعیف کند و کار دفاع جهانی برای آزادی آنها را نیز با دشواری روبرو سازد. بنا براین، در شرایط کنونی ما فقط به یک شورا و یا کمیته موقت رهبری نیازمندیم و یک سخنگو، تا امور جاری و روز حزب را پیش ببرد! برپایه همین پیشنهاد او موافق حضور همه اعضای قدیمی و شناخته شده و باقی مانده کمیته مرکزی حزب در ترکیب این شورای موقت بود. این پیشنهاد (جدا از آنکه عملی بود، یا نه و نتایج آن می توانست مفید باشد، یا خیر) به بحث گذاشته نشد و...

در آستانه کنفرانس ملی حزب، با عدم دعوت بابک امیر خسروی و دو عضو دیگر کمیته مرکزی به کنفرانس، مخالفت کرد، اما این مخالفت راه بجایی نبرد، زیرا این تصمیم را عملی کرده و سپس به دیگران اطلاع داده بودند. او بارها در پلنوم متصل به کنفرانس ملی اعلام داشت، که این نظر من کوچکترین ارتباطی با نظرات بابک امیر خسروی ندارد، چرا که همه می دانند،

اکبر شاندرمنی، از جمله آخرین بازماندگان جنبش کمونیستی ایران بود، که در انزوای سیاسی و تشکیلاتی چشم از جهان فرو بست. سال ها و بویژه آخرین روزهای حیات او در سرزمینی، که سال های دشوار مهاجرت را در آن سپری کرده بود، بسیار سخت گذشت. در تمام سال های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، علیرغم همه نوع آمادگی که برای انتقالش به اروپای غربی اعلام شده بود، حاضر نشد آنرا ترک گوید. در تمام سال های طولانی مهاجرت پیش از انقلاب ۵۷ و سپس بازگشت دوباره اش از ایران به مهاجرت در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان زیست. تاجیکستان و مردم فارسی زبانش برای او بخشی از ایران بودند و او حاضر نبود ایران را ترک کند!

بسیاری از تاجیک ها، که در دانشگاه دوشنبه ادبیات و تاریخ ایران را فرا گرفته بودند، شاگردان اکبر شاندرمنی محسوب می شوند. با تنگی نفس سال ها زیسته بود و با آن کنار آمده بود، اما با انزوا سرسازش نداشت و نمی توانست با آن کنار بیاید. همین بود، که در سال های اخیر گهگاه و با تحمل رنج سفر از تاجیکستان تا مسکو، خود را به پایتخت سرخ اتحاد شوروی سابق می رساند، تا درباره سمت و سوی حوادث با دوستان قدیمی اش گفتگو کند. «ناصرانی» از جمله این دوستان بود، که سرانجام نیز در خانه او چشم بر جهان فرو بست.

**ناصرانی:** «... در این سفر آخر خیلی رنج کشید. ماموران فرودگاه مسکو به بهانه نقص گذرنامه، مانع ورودش به مسکو شدند. کشاکش بین او از یکسو و ماموران فرودگاه از سوی دیگر نزدیک به ۲۴ ساعت طول کشید و پیرمرد را در تمام این مدت و در حالیکه از بیماری سرطان رنج می برد، در فرودگاه نگهداشتند. سرانجام پذیرفت، که به دوشنبه بازگردد، اما همین سناریو بشکل دیگری در فرودگاه دوشنبه تکرار شد. در فرودگاه دوشنبه به او گفتند، که گذرنامه ات مهر خروج کامل از تاجیکستان را خورده است و دیگر نمی توانی وارد این کشور شوی!»

این یک سناریوی هماهنگ شده بود؟ شاندرمنی فرصت نیافت تا پاسخ این سوال را بیاید.

باز دیگر او را از تاجیکستان به مسکو باز گرداندند و این بار به همت دوستانش در مسکو، او توانست از فرودگاه خارج شود. در خانه دوست دیرینه اش «ناصرانی» بستری شد و چند روز بعد نیز در همین خانه چشم از جهان فرو بست.

مراسم تشییع و خاکسپاری او هیاهونی را همراه نداشت، اما بسیاری از آنها که همچنان دل در گرو آرمان های والای حزب توده ایران دارند، برای آخرین تودیع با او، خود را به این مراسم رساندند. حتی آنها که ترک سنگر گفته اند و شاندرمنی در تمام سال های اخیر سرسازش با آنها را نیافت!

سه نسل توده ای براین واقعیت تاکید دارند، که او انسانی استوار بر سر عقیده و ایمانش بود و برخلاف بسیاری از هم سن و سال هایش، به روابط عاطفی و دوستانه ارج می گذاشت. او از آن نسل کمونیست های ایران بود، که نه با «باد» آمده بود، که با «باد» برود و نه توغسان کم دیده بود، که از تند بادهای بهراسد! بسیار دیده بود، اما کمتر گفته و یا نوشته بود. در سیستم حاکم بر اتحاد شوروی سابق، بویژه در سال های پس از شکست فاشیسم و پیروزی عظیم و تاریخی ارتش سرخ، نواقص بسیار یافته بود و از بیان رقیقانه آنها نیز به خود پروا راه نمی داد، اما هرگز در دفاع از کشور شورواها به خود تردید راه نداد. برای منتقدانی، که او آنها را جهان ندیده به حساب می گذاشت، همیشه این هشدار را داشت: «مشکلات را باید گفت، تا راه جلی برای آنها پیدا شود، اما فراموش نکنید، که اگر اتحاد شوروی نباشد، امپریالیسم دنیا را به نابودی خواهد کشاند.» دل آزرده گی هایش از دوران یکه تازی فرقه دمکرات آذربایجان در اتحاد شوروی را نیز در همین چارچوب فراموش می کرد.

# ویروس های مرگ آور در جهان شیوع داده می شوند!

یک پزشک آلمانی در سال های اخیر و در طول سفرهای پیاپی به کشورهای آفریقایی، تحقیقات چشمگیری درباره دلیل شیوع بیماری آیدز در آفریقا انجام داده است. تحقیقات وی به همت یکی از مهاجرین ایرانی در حال ترجمه به زبان فارسی است و امید می رود، که در ایران چاپ شود. هسته مرکزی این تحقیقات حکایت از آن دارد، که ویروس آیدز طی نقشه ای شیطانی ابتدا در آفریقا شیوع داده شد و سپس به دیگر نقاط جهان سرایت کرد. پزشک آلمانی، که در صورت موافقت خود وی و مترجم ایرانی کتاب پژوهشی او، ما نام و خلاصه ای از تحقیقاتش را منتشر خواهیم کرد، ضمن مطرح ساختن امکان آزمایش این ویروس توسط مراکز تحقیقات پزشکی آمریکایی در آفریقای سیاه، احتمال سیاسی بودن این عمل غیرانسانی را منتفی نمی داند. در واقع طی سال های اخیر، مجامع مترقی پزشکان در اروپا و حتی آمریکا، احتمال سیاسی بودن شیوع بیماری آیدز در جهان را پیوسته بیش از گذشته مطرح می سازند. کشف ویروس های جدید کشنده در سراسر جهان در سال های اخیر-بویژه در آفریقای سیاه و فقرزده- حدس و گمان ها را درباره تشدید عملیات دولتی و یا تحت هدایت غیرمستقیم و پنهانی دولت های بزرگ سرمایه داری برای شیوع دادن برخی بیماری های کشنده را، که می توانند میلیون ها قربانی در ظرف چند سال از کشورهای عقب نگهداشته شده بگیرند، بسیار بیش از گذشته تقویت کرده است. آخرین آمار منتشره توسط بنیاد مبارزه با آیدز در سال ۹۴ و پیش بینی که این مرکز درباره آمار تلفات آیدز در سال های آینده کرده است، خود به نوعی دیگر حکایت از این واقعیت دارد. جهان سرمایه داری، فریاد مردم فقرزده جهان را از این طریق و پیش از آنکه به طغیان تبدیل شود، می بندد؟ مشکل مهاجرت از باصلاح جنوب به شمال و بیم از اختلاف شمال و جنوب را اینگونه حل می کند؟ جمعیت جهان را اینگونه کم می کند؟ با مشکل فقر و بیکاری از این طریق به مقابله برخاسته است؟

ایدز در آفریقا و آسیا، که روابط جنسی بدلیل رعایت سنت ها و آداب مذهبی بسیار محدودتر از اروپا و امریکاست و خدمات درمانی و بیمارستانی نیز بیش از آن محدود است، که از طریق وسایل آلوده پزشکی مردم آلوده به ایدز شوند، چرا باید این بیماری اینگونه قربانی بگیرد؟

## آمار هولناک

طبق آمار بنیاد مبارزه با ایدز در سراسر جهان، اکنون نزدیک به ۱۶ میلیون نفر مبتلا به ایدز هستند. شیوع آیدز اکنون در آسیا سریع تر از نقاط دیگر جهان است. برای مثال در کشور تایلند در عرض ۴ سال تعداد مبتلایان به این بیماری دو برابر شده است. در آسیای جنوب شرقی طبق آخرین سرشماری، تعداد بیماران مبتلا به ایدز دو میلیون و پانصد هزار نفر اعلام شده است. سرعت شیوع بیماری آیدز در آسیا دو برابر شده است، اما آمار تلفات این بیماری و مبتلایان به آن در آفریقا همچنان بیش از نقاط دیگر جهان است. در اوگاندا، که جمعیت آن ۱۵ میلیون است، از هر ده نفر یک نفر آیدز دارد، یعنی یک و نیم میلیون نفر در این کشور مبتلا به ایدز می باشند. در تانزانیا، که یک کشور بسیار کوچک آفریقایی محسوب می شود، دلیل کاهش تولید محصولات کشاورزی در این کشور - تا یک پنجم - را، کارشناسان ناتوانی نیروی کار روستایی کشور بدلیل ابتلا به بیماری آیدز تشخیص داده اند. آمار منتشره می گوید:

در آفریقای سیاه اکنون ۸ میلیون انسان مبتلا به ایدز شناسایی شده اند. در شمال آفریقا و در میان اعراب آن منطقه ۱۰۰ هزار بیمار آیدز زندگی می کنند. در امریکال شمالی ۸۰۰ هزار و در امریکای جنوبی یک و نیم میلیون نفر مبتلا به ایدز شناسایی شده اند. در اروپای غربی تعداد مبتلایان به ایدز ۵۰۰ هزار نفر اعلام شده است و در استرالیا در حال حاضر ۲۰ هزار بیمار آیدز نامشان ثبت شده است. در اروپای شرقی هنوز آمار مبتلایان به ایدز قابل مقایسه با اروپای غربی نیست، اما سرعت شیوع آیدز در این منطقه نیز نگران کننده است. مطابق آمار در این منطقه و آسیای مرکزی، اکنون ۵۰ هزار نفر مبتلا به ایدز می باشند. این آمار نشان می دهد، که در کشورهای سوسیالیستی سابق بیماری آیدز یک معضل اجتماعی نبوده است. بنیاد مبارزه با ایدز پیش بینی می کند، که در صورت ادامه روند کنونی در سال دو هزار و ده در جهان تعداد بیماران آیدز به رقم ۱۵۰ میلیون نفر خواهد رسید. ■

من با نظراتی از آن گونه، که امیر خسروی مطرح می کند و عمدتا در ضدیت با اتحاد شوروی است، هرگز سر آشتی نداشتم. من فقط می خواهم از اصول دفاع کنم و مانع این نوع بدعت گذاری ها شوم. درباره امیر خسروی گفت: «اگر قرار است کسی را از ترکیب کمیته مرکزی کنار بگذارند، باید اجازه بدهند بیاید، حرف هایش را بزند و جمع تصمیم بگیرد.» همه آنها که با او نشست و برخاست داشتند، در دوران جدا سری های بابک امیر خسروی، بارها از زبان شاندرمنی این جمله را شنیده بودند: «اگر بابک نقض بزرگ ضدیت و کینه ورزی با شوروی را نداشت، خیلی بزود این روزهای حزب می خورد...»

در اولین نشست هیات اجرائیه برآمده از کنفرانس ملی حزب، که شاندرمنی به عضویت آن انتخاب شده بود، بر سر تقسیم مسئولیت ها او از طرح جدی تقسیم کار دفاع کرد و مخالفت خود را با تمرکز امور در دست دو تا سه نفر اعلام داشت. این خواست او راه به جانی نبرد و شاندرمنی از هیات اجرائیه کناره گرفت و بعد هم نامه ای در تشریح نظراتش به هیات اجرائیه نوشت. او رونوشتی از این نامه را، که در آن به موضعگیری در ارتباط به اخراج غیابی بابک امیر خسروی در پلنوم حزب و کنفرانس ملی نیز اشاره کرده بود، برای بابک امیر خسروی نیز فرستاد، اما از او خواست، که این نامه را جانی منتشر نکند و آنرا بعنوان یک سند تاریخی، که به او نیز مربوط است، حفظ کند. با کنال تاسف بابک امیر خسروی در جهت بهره برداری تبلیغاتی خویش، این نامه را با مقدمه ای که پوزش از این اسامات ناذاری بود، بصورت وسیع و در توجیه عملکرد غیر حزبی خودش، منتشر ساخت. شاندرمنی از آن پس گوشه گیری، دوری گزیدن از جنجال های روز و انزوای سیاسی را مفیدتر تشخیص داد! اما انزوای عاطفی و مناسباتی را هرگز! او تا آخرین دم حیات توده ای باقی ماند و در جمع توده ای ها جهان را ترک گفت.

اگر دو عکس العمل ناپسند از دو سو، درباره درگذشت یکی از بنیانگذاران حزب توده ایران و باقی ماندگان نسل نخست کمونیست ها ایران پیش نیامده بود، شاید این اشاره بسیار کوتاه به نقطه نظرات او در سال ها نخست مهاجرت جاری نیز جایز نبود. این دو عکس العمل مربوط است به سکوت نشریه "نامه مردم"، که اشاره به مرگ اکبر شاندرمنی را نیز لازم تشخیص نداد! و صدور اطلاعیه شتابزده بابک امیر خسروی و حزب تحت رهبری وی، "حزب دمکراتیک مردم ایران" بمناسبت درگذشت اکبر شاندرمنی! اولی خواست بگوید، دیگر از ما نبود و دومی خواست از آب گل آلوده ماهی بگیرد و بگوید با ما بود. حقیقت اینست، که او با این وی آیدز نبود، او با حزب توده ایران بود. آنکس که این حرمت را پاس ندارد، دیگران را نمی تواند به حفظ حرمت ها فراخواند!

شاندرمنی توده ای بود، عضو پرسابقه کمیته مرکزی حزب توده ایران بود و نه فقط به حزب توده ایران، که به جنبش کمونیستی ایران تعلق داشت!

## مهندس هرمز ایرجی درگذشت

مهندس هرمز ایرجی، عضو کمیسیون تشکیلات تهران حزب توده ایران در سال های پس از پیروزی انقلاب، بر اثر ابتلا به بیماری سرطان در آلمان به درود حیات گفت. مهندس ایرجی از کادرهای حزب توده ایران در سال های پیش از انقلاب سال ۵۷ بود، که تحصیلات عالی خود را در آلمان به پایان رسانده بود. او در دانشگاه شهر "هانفر" آلمان تدریس می کرد. در آستانه پیروزی انقلاب با تأیید رهبری حزب عازم ایران شد.

در طرح دوم تشکیلات تهران، در کنار رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) مرحله نوبتی را در زندگی حزبی خود آغاز کرد. مهندس ایرجی در جریان پیروزی حزب توده ایران، موفق شد از کشور خارج شود. مهاجرت او ابتدا در اتحاد شوروی سابق بود، اما پس از مدتی به ابتکار و خواست خویش به آلمان مهاجرت کرد. مهاجرت او از اتحاد شوروی به آلمان با یک سلسله برخورد های نادرست از سوی رهبری حزب همراه شد، که در تمام سال های مهاجرت نتوانست آنها را فراموش کند.

"راه توده" درگذشت مهندس هرمز ایرجی را به خانواده وی و همه دوستان، یاران روزهای سخت و تنهائی او و بویژه به همه توده ای ها تسلیت می گوید. ■